

## جشن تیرگان

دکتر محمدرضا بیگدلی

□ در آستانه‌ی تیرماه علاقه‌مندم به اختصار راجع به جشن تیرگان مطلبی به مجله‌ی حافظ تقدیم کنم:

### الف. جشن تیرگان کوچک

تیر روز (روز سیزدهم) است از تیرماه، و آن را «نوروز طبری» نیز گویند. شب سیزدهم تیرماه، هنوز در مازندران به نام «تیرماه سیز شو» (شب سیزدهم) جشن گرفته می‌شود. گویند چون افراسیاب بر منوچهر چیره شد، منوچهر به «تبشخوارگر» گریخت و دوازده سال در آن‌جا بود، و افراسیاب بر ایران فرمانروایی کرد، تا افراسیاب پذیرفت که ایرانیان تیری از فراز کوه‌های طبرستان رها کنند و آن تیر هر جا که فرود آید، آن جایگاه، مرز ایران و توران باشد. ایرانیان «آرش» را برای تیراندازی برگزیدند و او تیری به سوی خاور انداخت که در میانه فرغانه و طخارستان فرود آمد.

روز پرتاب تیر، تیرگان بود و آن را از این رو جشن گرفتند.

### ب. جشن تیرگان بزرگ

روز چهاردهم تیرماه است و گویند چون تیر «آرش» (که در تیرگان کوچک از آن یاد شد)، در این روز به زمین نشست، آن روز را به نام «تیرگان بزرگ» جشن گرفتند.

گویند در این روز کیخسرو به پیروزی از جنگ افراسیاب بازگشته، و بر سر چشمه‌یی فرود آمده و در آن‌جا از دیدار فرشته‌یی از هوش رفته بود. بیژن پسر گودرز آن‌جا رسید، و چون او را بی‌هوش، دید آب بر وی زد تا به هوش آمد و از این رو شست‌وشو و غسل در این روز، میان ایرانیان رسم شد. ■



از راست: دکتر محمدباقر چوبک، سیدحسن امین، دکتر هوشنگ بدیعی

که شاعران متأخر راجع به عکس ساخته‌اند، بر قلم آوردم:  
الف. از لادری:

ما نمایم و عکس ما ماند  
گردش روزگار برعکس است  
ب. از شادروان حاج سید علی محمد وزیری، عالم ادیب یزدی و موسس کتابخانه‌ی مسجد جامع یزد:  
ای عکس، نشان روی ماهی بودی  
وز تازه جوانی‌ام گواهی بودی  
من پیر شدم، ولی جوانی تو هنوز  
حقا که رفیق نیمه‌راهی بودی  
پ. از شادروان استاد سید علینقی امین که به یاد دوران جوانی و زمان پیری و ناتوانی به عکس خود خطاب کرده و سروده‌اند:  
به عکس عمر من ای عکس برقرار تو باش  
من از جهان گذرم، لیک، پایدار تو باش  
چو پیر می‌شوم، ای عکس! در سرای فریب  
ز نوجوانیم ای عکس یادگار تو باش  
چو از جهان فنا رخت خویش بریندم  
به جای من، به بر یار و دوست یار تو باش  
کنون که پیر شدم یادگار پیری باش  
برای ساعت مرگم در انتظار تو باش  
به مرگ ابن‌امین گر کسی کند شادی  
به دوستداریم ای عکس غمگسار تو باش

### ۱۴۲- چند بیت راجع به حروف الف

به هر الفی الف قدی برآید  
الف قدم که در الف آمدستم  
\*\*\*  
نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست  
چه کنم؟ حرف دگر یاد تداد استادم  
\*\*\*  
جز الف قد دوست در دل درویش نیست  
خانه‌ی تنگی ست دل، جای یکی بیش نیست  
\*\*\*  
دل گفت مرا علم لدنی هوس است  
تعلیمم کن اگر تو را دسترس است  
گفتم که الف گفت دگر هیچ مگوی  
در خانه اگر کس است یک حرف بس است